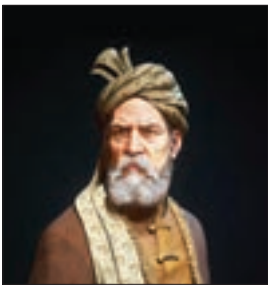


بیتی که در همه «شاهنامه»ها هست جز یکی



زاگرس زند تأکید دارد بیت «توانا بود هرکه دانا بود» در همه نسخه ها و تصحیح های «شاهنامه» هست جز تصحیح «فریدون جنیدی» از «شاهنامه». این شاهنامه پژوه و استاد دانشگاه در گفت‌وگو با ایسنا درباره اصالت یا الحاقی

بودن این بیت گفت: چنین پرسشی زمانی معنا پیدا می کند که اختلاف نظر جدی ای بین دودسته از شاهنامه شناسان یا مصححان شاهنامه وجود داشته باشد. این بیت در همه شاهنامه ها و همه دست‌نویس‌های موجود و کهن هست، اما در شاهنامه استاد جنیدی نیست، باید یادآور شد که حدود ۳۴هزار بیت از بیت‌های مرسوم و معمول فردوسی که در بقیه دست‌نویس ها و چاپ‌ها موجود بوده و هست، در شاهنامه ویراسته ایشان نیست. استاد جنیدی، که زحمات بسیاری در راه اعتلای فرهنگ ایرانی و ترویج شاهنامه خوانی کشیده‌اند، دلایل خود را گفته‌اند که از نظر برخی پذیرفته شده و از نظر بسیاری هم قابل قبول نبوده و پاسخ‌هایی هم در قالب مقالات و یادداشت‌های علمی داده‌شده است.زند با بیان اینکه بیت یادشده در ویراسته‌های خالقی، کزازی، مهری بهفر، عزیزا... جوینی، قریب، مسکو، ژول مول و حتی چاپ‌های هند و همه دست‌نویس‌های قدیمی و معتبر موجود است، افزود: در تصحیح خالقی اگر بیتی در نسخه‌ای نیامده باشد، ذکر شده و حتی اگر اختلافی در بیت‌ها در نسخه‌ها وجود داشته، عنوان شده است؛ مثلاً بیتی در یک یا دو دست‌نویس نیست یا مصراعش متفاوت است و تطابق ندارد. «توانا بود هرکه دانا بود/ از دانش دل پیر برنا بود» که بیت ۱۴ دیباجة و در ستایش خرد است، در همه دست‌نویس‌های کهن و معتبر موجود است. فقط در دو نسخه در دو کلمه اختلاف وجود دارد. حرف اضافه «ز» که در نسخه‌ای «به دانش آمده و» دل» که «تن» ضبط شده است.

منبعی تازه درباره جنگ تحمیلی



مجموعه پنج جلدی «سیری در جنگ ایران و عراق» منبعی جدید درباره جنگ هشت ساله ایران و عراق است که مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس منتشر کرده‌است. به گزارش مهر، این مجموعه نوشته محمد درودیان است و در

آن وقایع سیاسی و نظامی جنگ از زمینه‌سازی و آغاز تهاجم عراق به سرزمین ایران اسلامی تا قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و برقراری آتش بس و همچنین پیامدهای آن از جمله تجاوز عراق به کویت و اشغال این کشور و پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از جانب دولت عراق، به طور نسبتاً مشروح تجزیه و تحلیل شده است. «خوین شهر تا خرمشهر»، «خرمشهر تا فاو»، «فاو تا شلمچه»، «شلمچه تا حلبچه»، «پایان جنگ»، عنوان‌های مجله‌های پنج گانه این مجموعه است.

تعمید مهلت ارسال آثار به جایزه داستان تهران



مهلت ارسال آثار به پنجمین دوره جایزه داستان تهران تا ۳۱ شهریور ۱۴۰۲ تمدید شد. این جایزه ادبی در سه بخش داستان کوتاه و روایت و ویژه نوجوان (در این بخش نوجوانان زیر ۱۸ سال خاطرات و تاریخ شفاهی شهر تهران را در گفت و گو با بزرگ ترها در

قالب روایت ثبت می کنند) برگزار می شود. داستان ها از لحاظ حجم، حداکثر باید ۵۰۰۰واژه و نیز به گونه ای باشند که از نظر مکانی و معنایی در جایی به غیر از تهران قابل تصور نباشند. همچنین نباید پیش از این در مسابقه ای حائز رتبه یا منتشر شده باشند. هر نویسنده می تواند با یک اثر در هر بخش شرکت کند. آثار راه یافته به مرحله نیمه نهایی با نظارت هیئت داوران به صورت کتابی مستقل منتشر خواهند شد. به آثار برگزیده در بخش داستان کوتاه و روایت، به ترتیب از نفر سوم تا نفر اول در هر بخش مبالغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال، ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال، ۴۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به همراه تندیس جایزه داستان تهران تعلق خواهد گرفت. به آثار برگزیده در بخش نوجوان، به ترتیب از نفر سوم تا نفر اول مبالغ ۳۰۰۰۰۰۰۰ ریال، ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال، ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال تعلق خواهد گرفت. آثار باید در قالب فایل word به همراه مشخصات کامل نویسنده در تارنمای جایزه داستان تهران به نشانی tehrannstory.ir بارگذاری شوند یا به رایانامه tehrannstory@gmail.com ارسال شوند.

زین قدیر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

- ناوبراسته ✖**
- طی روزهای آینده در استان های نیمه شرقی کشور شاهدوزش شدید باد و وقوع گرد و خاک و حتی وقوع خسارت های جزئی به برخی مناطق خواهیم بود.**
- ویراسته ✔**
- طی روزهای آینده در استان های نیمه شرقی کشور شاهدوزش شدید باد و وقوع گرد و خاک و حتی وقوع خسارت های جزئی به برخی مناطق خواهیم بود.**
- نکته**
- همیزه جزء و جز و اصلی کلمه است و کلماتی از این قبیل هرگاه به پای وحدت نکرده، نسبت با مصدری متصل شود، به همان صورت همزه دار نوشته می شود.**

#زین_قدیر_راسی

چقدر تمایل داریم توقف کنیم و درباره کتاب هایی که می خوانیم با یکدیگر حرف بزنیم؟

جوشش کتاب از دل خیابان های شهر



کتاب فروشی فلسطین (نمایدگی نشر نیماژ) توجهم را جلب می کند. یک جوری شلوغ است که وقت های دیگر نیست. نزدیک تر که می روم می بینم روی شیشه مغازه که به سمت خیابان دانشگاه است، پر شده از نام کتاب. عنوان هایی که همه با یک ماژیک مشکی وایت برد نوشته شده که از همان شیشه آویزان است. باز هم نزدیک تر می روم تا آنچه را نوشته اند، دقیق تر بخوانم. عقاید یک دلفک، جزء از کل، ملت عشق، شازده کوچولو، قرآن، دیوان حافظ، پدر پولدار پدر بی پول، من پیش از تو، پس از تو، خودت باش دختر، مزرعه حیوانات، صد سال تنهایی، چهار اثر از فلورانس اسکاویل شین، هنر شفاف اندیشیدن، موفقیت در

محبوبه عظیم زاده

خیابان دانشگاه - چهارراه دکترا - پنج راه سناباد. این مسیر، مسیری است که بخشی از پر سه زدن ها و قدم زدن های روزمره ام را به خودش اختصاص می دهد. مسیری که در آن هم زمان می توانم یک عابر پیاده معمولی باشم و یک پرسه زن قهار که دوست دارد شهر و مردمش را زیر نظر بگیرد و تجزیه و تحلیل کند و برای هر کدام داستانی بسراید. این مرتبه وقتی به چهارراه دکترا می رسم تجمع آدم ها کنار

کند و کاو

که نه تنها ذهن مردم سراسر جهان را به خودش مشغول کرده بلکه، پژوهشگران زیادی هم هستند که به آن به عنوان یک نمونه تحقیقی نگاه می کنند. در مقاله ای با نام «آیا کتاب های خودیاری فایده ای هم دارند؟» که مدتی پیش در پایگاه ترجمان علوم انسانی منتشر شد، رامی گابریل، دانشیار روان شناسی و نویسنده کتاب، ذهن عاطفی، گفته بود که کتاب های خودیاری امروزی رنگی از خرافات روزگار قدیم را دارند. کتاب هایی پر از توصیه هایی که تنها در تجربه شخصی نویسنده ریشه دارند و هیچ تحقیق روشمند علمی ای آن ها را تأیید نکرده است. در مقابل، الیزابت سوبودا، نویسنده و خبرنگار، در مقاله ای با عنوان «آیا هیچ کتابی می تواند ما را از تاریکی های درونمان نجات دهد؟» گفته است «کتاب درمانی با کتاب های خودیاری، اگر در چهارچوب علمی و معقول باقی بماند، می تواند مشکلات شخصی و اجتماعی ما را تا حدودی برطرف کند و حتی در درمان بیماری هایی نظیر افسردگی و اضطراب اجتماعی، به ویژه در مراحل اولیه درمان، مؤثر باشد.

به هر حال، خیلی سریع به خودم می قبولانم که آنچه اینجا بیشتر از خوب و بد خواندن کتاب های موفقیت مطرح است، نفس این اتفاق خوب است. اینکه یک کتاب فروشی، در یکی از پرتددترین نقاط شهر یعنی چهارراه دکترا - که دیگر باید آن را چهارراه فرهنگ خواند - بهانه ای به دست مردم داده تا از کتاب هایی بگویند که خوانده اند و نظرشان را با دیگران به اشتراک بگذارند و درباره آن حرف بزنند. عابرانی که شاید همیشه از اینجا گذر می کنند، اما این مرتبه کمی با تعلق و طمأنینه باعث ازدحامی اندک و مُقطع می شوند که این نقطه شهر را از قبل زیباتر کرده است.

● فوتبال، دلار، سکه یا کتاب؟

اما واقعا صحبت از کتاب هایی که می خوانیم چقدر در گفت وگوهای روزانه ما جا دارد؟ جایی خواندم معمولا آنچه در گپ و گندها و دوره می های خانوادگی یا دوستانه ما محل بحث جدی است یا حتی بحث های خودمانی، سیاست است و فوتبال و قیمت دلار و سکه و هر آنچه متعلق است به همین فضا. نکته ای

که البته با توجه به تأثیرات مستقیم و بزرگ همه این عامل ها بر زندگی مان، عجیب غریب نیست. اما در خلال همه این صحبت ها، ما به راستی چقدر تمایل داریم درباره کتاب هایی که می خوانیم با یکدیگر حرف بزنیم؟ این را مشخصا از آدم هایی که دقایقی سر چهارراه توقف کرده اند می پرسم. یک نفر می گوید: «من نمی توانم ادعا کنم که یک کتاب خوان حرفه ای هستم، اما رابطه ام با کتاب بد نیست. رمان خیلی دوست دارم و زیاد می خوانم. اما واقعیت این است که کسی را پیدا نمی کنم درباره این چیزها که او حرف بزنم. منظرم این است که در جمع هایی که هستم برای شنیدن چنین حرف هایی گوش شنیدن و مخاطبی وجود ندارد.» دیگری می گوید: «اتفاقا من چند رفیق کتاب خوان دارم که مرا هم آورند توی خط. هرازگاهی درباره کتاب هایی که خوانده اند حرف می زنند و به من هم کتاب های خوبی را معرفی می کنند.» آن که کنارش ایستاده اضافه می کند: «این جور صحبت ها را باید بیشتر در جمع کتاب بازها پیدا کنید نه یک عده رهگذر که از سر کنجکاوای اینجا می ایستند.»

● به گفت وگو کردن احتیاج داریم، درباره کتاب و همه چیز اما این همه آنچه نیست که عابران می گویند. آن ها به ابعاد دیگر ماجرا هم اشاره می کنند. یک نفر می گوید: «بین من اصلا به هیچ چیز دیگر کار ندارم. اینکه آمار و سرانه مطالعه چه می گوید یا اینکه مردم اسم چه کتابی را روی این شیشه نوشته اند. من اصل و نفس این داستان را دوست دارم. توی یکی از چهارراه های شلوغ شهر که مردمی با هزار دغدغه فکری و ذهنی فقط از آن عبور می کنند، یک عده کتاب خوان می ایستند و نام کتاب موردعلاقه شان را روی شیشه می نویسند.» حالا به صندلی های اطراف مغازه و کارت های کتابی که روبه رویش قرار دارد اشاره می کند و می گوید: «اصلا این صحبت ها هم نه. ببین! این کتاب فروشی نیماژ است. ما قدیم جلوتر کتاب فروشی امام و باز هم جلوتر بروی پردیس کتاب، چه چیزی قشنگ تر از اینکه توی این چهارراه که کتاب نقش پررنگی دارد، آدم هایی را می بینی

یک قدمی، جنایت و مکافات، ناپوردشت و کلی اسم دیگر، همگی کتاب هایی هستند که آدم ها وقتی از این چهارراه گذر کرده اند ناامشان را روی شیشه این کتاب فروشی نوشته اند. نام هایی که وقتی از آن ها پرسیده شده بهترین کتابی که خوانده ای و نگاهت را به زندگی تغییر داده کدام است؟ به ذهنشان خطور کرده و لابد مثل من چند دقیقه ای هم ایستاده اند و درباره کتاب ها حرف زده اند. همین قصه کافی است تا با جدیت بیشتری از خودم بیرسم ما چقدر تمایل داریم درباره کتاب هایی که می خوانیم با یکدیگر حرف بزنیم. سؤالی که بن مایه اصلی این نوشتار را تشکیل می دهد.

که نشستند روی این صندلی ها و کتاب دستشان گرفته اند و می خوانند. شهر را قشنگ می کنند این آدم ها. خیلی قشنگ، جوانی دیگر این تعامل با کتاب را در فضای شهری با یک مثال دیگر به رویم می آورد: «توی شهر کتاب شاهنامه، نمی دانم دیده ای یا نه، یک قفسه است مخصوص به اشتراک گذاشتن کتاب ها و پیشنهاد دیگران برای دیگران. آدم هایی که کتابی را خوانده اند یک یادداشت می نویسند برای دیگران و از این می گویند که چرا این کتاب را پیشنهاد می دهند. به نظرم خیلی اتفاق مبارکی است. یعنی جدای از اینکه تو داری از کتاب و کتاب خوانی و یک کار فرهنگی دفاع می کنی، درباره آن صحبت می کنی. گفت وگویی شکل می گیرد و واقعیت این است که ما واقعا به این یک قلم احتیاج داریم.»

● آمیزش شهر با ادبیات

جایی در کتاب «شهر در ادبیات» نوشته کوین مک نامارا و جمعی دیگر از نویسندگان، آمده است: «این امکان که شخص بتواند شهری را که متعلق به خود اوست از میان امور معلوم بیافریند، بازگرداندن عاملیت انسانی به معادله است و یادآوری می کند که همه راه ها مانند مسیری که از امر والا به پادارمانشهر می رسد، هراسناک و سنگلاخ نیستند، از کتاب فروشی فاصله می گیرم و به تک تک عبارانی که می گذرند یا می ایستند نگاه می کنم و با خودم فکر می کنم آن ها همین عامل انسانی اند. عاملانی که می گذرند یا می ایستند نگاه می کنم و با خودم فکر می کنم آن ها همین عامل انسانی اند. عاملانی که حداقل بعضی هایشان دوست دارند شهری را که متعلق به خودشان است خلق کنند و به نحوی آن را بسازند که دلشان می خواهد. عبارانی که ایستاده یا متوقف و محو تماشا، باز به قول همین کتاب، شیوه سلط در تمامی ژانرها و دوره ها هستند برای بیان پویایی شهری، یا رهگذرانی که با قدم زدن در پی انزوای مکاشفه گرانه و دورنمای خاطره انگیز هستند، یا پرسه زانی به مثابه قهرمان زندگی مدرن که در ازدحام جمعیت حس بی تکلفی و راحتی دارد و شبیه به یک هنرمند، زیبایی زدگذر و بی دوام را، از صحنه های آشفته ای که از پی هم می دوند بیرون می کنند.

در دیدار معاون فرهنگی استاندار با مدیران «فراکتاب» و «به نشر» مطرح شد

ناکارآمدی؛ پیامد ضعف در اقتصاد فرهنگ

مدیرعامل انتشارات به نشر، نیز درباره سابقه فعالیت این انتشارات در حوزه نشر الکترونیک و تعداد کتاب های الکترونیک متنی و صوتی توضیحاتی ارائه کرد و در ادامه به سابقه همکاری به نشر با فراکتاب اشاره و به گسترش همکاری ها و بهره گیری از این ظرفیت در حوزه توسعه نشر الکترونیک تأکید کرد. همچنین، مدیرعامل شرکت نگین رایانه از سوابق فعالیت های این شرکت گزارشی ارائه داد و افزود: یکی از بزرگ ترین برکات و موهبت های این شرکت، اجرا و پشتیبانی سامانه پاسخگویی به سؤالات شرعی حرم مطهر رضوی است. این سامانه بیش از هشت سال است که با شماره ۳۲۰۲۰ به صورت کاملاً کانیزه و هوشمند به سؤالات شرعی پاسخ می دهد و خدمات ارائه می کند.

امید عابدشاهی راه اندازی نرم افزار کتاب خوان فراکتاب را فعالیت محوری حوزه کتاب این مجموعه معرفی و بیان کرد: بیش از ۱۰ سال است که به صورت تخصصی در حوزه کتاب الکترونیک خدمات ارائه می کنیم و اکنون بیش از ۳۵ هزار عنوان کتاب در این اپ وجود دارد و به لحاظ سخت افزاری و نرم افزاری آمادگی داریم تا ناشران همکار و کتاب های بارگذاری شده را گسترش دهیم و خدمات مطلوب در این حوزه ارائه کنیم.



مصرف کنندگان را یکی از کلیدهای جذب مخاطب معرفی کرد و گفت: اگرچه برای رشد یک نرم افزار کتاب خوان به همکاری ناشران و تبلیغات نیازمندیم، می توان با تعریف بسته برنامه هایی به سراغ جامعه هدف و مصرف کننده رفت و با ارائه خدماتی ویژه تعداد مخاطب نرم افزار را افزایش داد. گنابادی نژاد در بخشی دیگر از صحبت هایش تأمین کتاب های مورد نیاز زائران بین المللی را از حوزه های

بخش عمده ای از ناکارآمدی های ما در عرصه فرهنگ به دلیل ضعف ما در مسئله اقتصاد فرهنگ است.

استنادی خراسان رضوی میزبان نشستی میان معاون فرهنگی، اجتماعی و زیارت استانداری و مدیرعامل شرکت نگین رایانه و مدیرعامل انتشارات به نشر بود. در این نشست، معاون فرهنگی، اجتماعی و زیارت استانداری خراسان گفت: موضوع «اقتصاد فرهنگ» از مقولاتی است که همواره مسئله ذهنی من است و اعتقاد دارم بخش عمده ای از ناکارآمدی های ما در عرصه فرهنگ به دلیل ضعف ما در مسئله اقتصاد فرهنگ است.

حجت الاسلام گنابادی نژاد، توانمندی اقتصادی را برای مجموعه های فرهنگی مهم دانست و افزود: امروزه بیشتر مجموعه های فرهنگی ما وابسته و مصرف کننده هستند و اگر بودجه و حمایت دولتی نباشد، انجام فعالیت های فرهنگی متوقف می شود. از این رو ایجاد توانمندی اقتصادی در موضوع فرهنگ، مهم است و باعث می شود علاوه بر استقلال مالی، فضای انحصاری موجود شکسته شود و فضای رقابتی در عرصه فرهنگ و خدمات فرهنگی شکل بگیرد. او با توجه به اهمیت مسئله کتاب و کتاب خوانی و گسترش کتاب الکترونیک، تمرکز روی جامعه

